

بازگشت هویت در دوران بی‌ثباتی

تهدیه‌های
اقتصادی

علی آشوری



جهان امروز با انفجار هویت‌ها مواجه است؛ در دل بحرانی فراگیر که بنیان‌های مدرنیته، جهانی‌شدن، و نولیبرالیسم را به لرزه انداخته است. از یک‌سو، ساختارهای سنتی فروپاشیده‌اند و انسان معاصر با انزوای هستی‌شناختی روبه‌روست؛ از سوی دیگر، سرمایه‌داری متأخر و نظم جهانی، در واکنشی هم‌زمان تطبیقی و انقیادی، این بحران را نه سرکوب، بلکه جذب و بازتولید می‌کند.

در چنین وضعیتی، هویت به یک پرچم بدل شده است: تظاهرات دانشجویان فلسطینی در غرب، فمینیست‌های سیاه‌پوست و یا به‌اصطلاح رایج رنگین‌پوست‌ها، مبارزات ملل بی‌دولت، اقوام... و انفجار هویت در شبکه‌های اجتماعی، در واقع با لحظه‌ای تاریخی روبه‌رو هستیم که هویت هم رنج است، هم اعتراض؛ هم دام است، هم امکان.

اپیستمی معاصر و هویت به‌مثابه بر ساخت قدرت

میشل فوکو، در دیرینه‌شناسی دانش، نشان داد که هر دوران تاریخی مبتنی بر اپیستمی خاص است، و سوژه‌ی انسانی نه بیرون، که در دل این نظم دانایی شکل می‌گیرد. او با صراحت می‌نویسد: «قدرت از بیرون بر سوژه اعمال نمی‌شود؛ بلکه از درون، او را می‌سازد.» (The History of Sexuality, Vol. 1)

در این نگاه، هویت امری ذاتی نیست، بل، پیکربندی‌ای است که در تعامل میان نهادها، زبان، بازنمایی‌ها، و سازوکارهای قدرت تولید می‌شود. لاکلائو و موف نیز بر ناستواری و شناوری دال‌های هویتی تأکید دارند: «هویت‌ها محصول موقتی مبارزه‌ی سیاسی بر سر معنا هستند.» (Hegemony and Socialist Strategy)

سرمایه‌داری نولیبرال و بازار تفاوت‌ها

نانسی فریزر در تحلیل درخشان خود از سیاست بازشناسی، نسبت آن را با منطق نولیبرالی فاش می‌کند: «بازشناسی بدون عدالت توزیعی، اغلب به ابزار مشروعیت‌بخشی نابرابری بدل می‌شود.» (Justice Interruptus) سرمایه‌داری فرهنگی، تفاوت را کالا می‌کند: تفاوت‌های نژادی، جنسی، اثنیکی یا حتی سبکی، به عناصر برند بدل می‌شوند.

از پرچم‌های رنگین‌کمانی تا شعارهای «تنوع» در شرکت‌های جهانی، همه به بازاری برای تفاوت بدل شده‌اند.

بحران جهانی، اضطراب هستی و پناه به هویت

جهان معاصر با بحران‌های فراگیر و هم‌زمانی مواجه است: بحران آب‌وهوا، فروپاشی قراردادهای اجتماعی، گسست از سنت‌ها، مهاجرت‌های میلیونی، و بی‌ثباتی اقتصادی. اریک فروم در *گریز از آزادی* این وضعیت را چنین توصیف می‌کند: «آزادی مدرن، فرد را از قید سنت رهانیده، اما او را در انزوای پراضطراب رها کرده است.» در این بستر، هویت بدل به «پناه‌گاه روانی» می‌شود؛ راهی برای معنا دادن به بی‌ثباتی، بازآفرینی حس تعلق، و احیای انسجام ذهنی.

هویت به مثابه مقاومت: حافظه، حذف و رنج

فرانتس فانون در *پوست سیاه، صورتک‌های سفید* بر آن است که استعمار نه فقط سرزمین، که ذهن‌ها را اشغال می‌کند. در این جاست که بازسازی هویت، بدل به پروژه‌ای مقاومت‌محور می‌شود: «احیای هویت، یعنی رهایی از استعمار درون ذهن.» (Black Skin, White Masks)

چنین است که ملت‌های تحت ستم، اقلیت‌های زبانی یا جنسی، و سوژه‌های حذف‌شده، هویت را به‌عنوان بازگشت به صدای ازدست‌رفته می‌فهمند، نه بازی زبانی.

هویت سیاسی: سوژه‌ی ملت، دولت و مقاومت

هویت سیاسی آن‌گونه از خودآگاهی جمعی‌ست که نسبت سوژه با قدرت، قانون، دولت و کنش جمعی را صورت‌بندی می‌کند. برخلاف هویت‌های فرهنگی یا روانی که درون‌محورند، هویت سیاسی ناظر به حق‌خواهی و بازتوزیع قدرت در عرصه‌ی عمومی است. در دوران مدرن، دولت-ملت‌ها پروژه‌ی هویت‌سازی را از طریق زبان ملی، آموزش همگانی، تاریخ رسمی و انحصار رسانه‌ای پی گرفتند. بندیکت اندرسن می‌نویسد: «ملت‌ها، اجتماعات تصویری‌اند که از طریق نهادهای مدرن تولید می‌شوند.»

(Imagined Communities) اما این فرایند، در عین حال که انسجام ملی تولید می‌کرد، بسیاری از تفاوت‌ها را طرد و خاموش کرد.

در پاسخ، جنبش‌های سیاسی حذف‌شده، با دقت به جنبش‌های ضدآپارتاید، مبارزات ملت‌های بی‌دولت و اعتراضات فمینیستی، کنش و خواست آنها، در واقع هویت سیاسی را به ابزار مقاومت بدل ساختند. اما همان‌گونه که سمیر امین و والرشتاین هشدار داده‌اند، هویت سیاسی اگر به دام ایدئولوژی رسمی یا واکنش قوم‌گرایانه بیفتد، می‌تواند بدل به ابزار سلطه شود.

ایمانوئل والرشتاین، نظریه‌پرداز برجسته‌ی نظام جهانی، در آثار خود نسبت به دوقطبی‌سازی‌های ساده‌انگارانه در عرصه‌ی هویت سیاسی هشدار می‌دهد. از نظر او، جنبش‌های هویتی در جهان پساستعماری، اگر فاقد چشم‌انداز ساختارشکن جهانی باشند، ممکن است ناخواسته در خدمت بازتولید همان نظم جهانی نابرابری قرار گیرند. او با تفکیک میان ناسیونالیسم مقاوم و ناسیونالیسم انسدادی، بر آن است که پروژه‌های هویتی تنها زمانی می‌توانند رهایی‌بخش باشند که افق بین‌المللی، عدالت‌محور، و ضد نظام مسلط سرمایه‌داری را حفظ کنند. از نگاه والرشتاین، پرسش از هویت سیاسی باید هم‌زمان پرسش از موقعیت ساختاری در نظام جهانی، و از امکان کنش مؤثر در برابر آن باشد.

بدین‌سان، هویت سیاسی تنها زمانی رهایی‌بخش است که به‌سوی عدالت، چندصدایی، و نقد ساختار حرکت کند؛ نه صرفاً بازتولید قدرت. در این میان، پرسش از سوژه‌ی سیاسی نقش محوری می‌یابد: آیا سوژه تنها بازتاب مناسبات قدرت است یا می‌تواند در دل همین مناسبات، عاملیت نقادانه و کنش‌گرایانه بیابد؟ هویت سیاسی، برخلاف تصورات ذات‌گرایانه، نه امری ثابت، بلکه میدانِ کشاکش و بازتعریف مستمر است؛ میدانی که در آن صداها می‌طردند، حافظه‌های فراموش‌شده، و تمناهای بازتولید آینده درهم می‌آمیزند. از این منظر، سیاست هویت اگر بخواهد بدل به نیروی رهایی‌بخش شود، ناگزیر است از تقلیل‌گرایی قومی، واکنش‌گرایی نوستالژیک و برساختن دشمن مطلق بپرهیزد و به‌جای آن، بر امکان هم‌زیستی تفاوت‌ها، بازسازی زبان مشترک، و پیوند میان رنج‌های تاریخی و امر جمعی تأکید کند.

هویت سیاسی تنها آن گاه از ظرفیت مقاومت برخوردار است که بتواند خود را نه در تقابل صرف با دیگری، بلکه در گفت‌وگو با او، در مواجهه با امر مشترک و در دل شبکه‌های قدرت و رنج، بازتعریف کند. در واقع حاصل یک رابطه‌ی شناور در تاریخ، زبان و تجربه با دیگران است.

اتنیسیته (ethnicity)،^۱ برساخت فرهنگی یا میدان مقاومت؟

اتنیسیته نه یک جوهر زیستی، بلکه برساختی فرهنگی و تاریخی‌ست. فردریک بارث نشان داد که گروه‌های اتنیکی نه از درون، بلکه از طریق مرزبندی با «دیگری» تعریف می‌شوند: «اتنیسیته، بیش از آن که بازگشت به ریشه باشد، ساختن مرز است.» (Ethnic Groups and Boundaries)

در جوامعی که زبان، حافظه و فرهنگ اتنیکی سرکوب شده، اتنیسیته به میدان مقاومت بدل می‌شود. با این حال، این پیکربندی هویتی نیز در معرض خطر ذات‌گرایی، نژادگرایی و انحصار قرار دارد. اتنیسیته رهایی‌بخش است، مشروط به آن که به جای بازگشت به خلوص، به گفت‌وگو، ترجمه و پیچیدگی وفادار بماند.

فناوری و وانمایی هویت در عصر دیجیتال

در شبکه‌های اجتماعی، هویت بیش از همیشه بازنمود، بازنویسی، و دیده می‌شود. ژان بودریار در تحلیل خود از جامعه‌ی وانمایی می‌نویسد: «در جهان وانمایی، بازنمایی از واقعیت پیشی می‌گیرد و خود بدل به واقعیت می‌شود.» (Simulacra and Simulation)

این جهان دیجیتال، هم بستری برای مقاومت (مانند جنبش زن، زندگی، آزادی)، و هم صحنه‌ای برای تسلی و نمایش هویت شده است. پرسش این است: در جهانی که دیدن به معنای بودن شده، چگونه می‌توان در برابر هم‌سان‌سازی الگوریتمی ایستاد؟ چگونه می‌توان از «خود» دفاع کرد، وقتی که خود در انبوه تصویرهایی حل می‌شود که برای دیده‌شدن، لایک‌شدن، و در الگوریتم‌مندن تولید می‌شوند؟ در این جا، مسأله نه فقط دیده‌شدن، بلکه دیده‌شدن به شیوه‌ای خاص است؛ شیوه‌ای که مطلوب الگوریتم و منطق بر سلیقه‌ی غالب است. هویت، دیگر نه یک روایت فردی یا تاریخی، بلکه یک

محصول فرمت‌شده است، ساخته‌شده برای گردش در شبکه؛ برای مصرف سریع و فراموشی زودهنگام.

در چنین وضعی، تمایز میان مقاومت و نمایش، میان اعتراض و اجرا، هر روز دشوارتر می‌شود. آنچه مقاومت می‌نماید، ممکن است همان چیزی باشد که الگوریتم برای تضمین بقای خود تغذیه می‌کند. به عبارت دیگر، قدرت در عصر دیجیتال نه از طریق حذف صداها، بلکه از طریق ادغام آن‌ها در منطق نمایش عمل می‌کند.

...جنبش‌ها، صداها، خشم‌ها، و حتی مرگ‌ها، در چرخه‌ی بازنشر، بدل به محتوایی می‌شوند در کنار سایر محتواها؛ بی تفاوت، جایگزین‌پذیر، و به سرعت فراموش‌شدنی.

اما با این حال، شکاف‌هایی هست و لحظه‌هایی که بازنمایی در نمی‌گیرد، که تصویر از کنترل می‌گریزد، و سکوت یا فریادی خاص، از این وانمایی فراتر می‌رود.

در آن لحظات، هویت نه بازنمود، که حضور می‌شود؛ حضوری که می‌تواند سیاسی، خطرناک، و تغییرآفرین باشد. جنبش ژینا «زن، زندگی، آزادی» یکی از آن لحظات بود: جایی که بدن زن، که در سنت‌ها، ساختارهای قدرت، و شریعت همواره به مثابه ابژه‌ای برای انقیاد، شرم، و خاموشی بازنمایی می‌شد، این بار بدل به بستر مقاومت شد. بدنی که نه در چارچوب نظم پدرسالارانه‌ی دینی و نه در وانمایی بازارپسند، بلکه در خیابان، در فریاد، و در خون، خود را بازتعریف کرد؛ حضوری که نه تنها دیدنی، بلکه انکارناپذیر بود.

شاید ایستادگی در برابر هم‌سان‌سازی دیجیتال، در بازپس‌گیری زبان، در بازیافتن روایت‌های خرد، در افشای مکانیسم‌های نمایشی، و در امتناع از تبدیل شدن به «محتوا» باشد.

دیالکتیک هویت و آزادی: هشدار ژیشک

ژیشک به‌درستی هشدار می‌دهد که هویت‌گرایی اگر تنها به سهم‌خواهی محدود شود، بدل به پیاده‌نظام نظم موجود می‌شود: «سیاست هویتی‌ای که تنها می‌خواهد به رسمیت شناخته شود، رادیکالیسم را به حاشیه می‌راند.» (The Ticklish Subject) در مقابل، هویت باید نقد قدرت، برهم‌زدن سلسله‌مراتب و پرسش از امر عام را نیز با خود حمل کند؛ هویتی در حال شدن، نه تثبیت. بنابراین می‌توان دست به این

نتیجه‌گیری زد همراه پرسشی: هویت، امکان یا دام؟ هویت در جهان امروز صحنه‌ی کشمکش است: میان دیده‌شدن و انقیاد، میان مقاومت و بازاری‌شدن، میان خاطره و تصویر. اگر به پیچیدگی وفادار بمانیم، هویت را نه یک پاسخ، بلکه یک پرسش گشوده خواهیم دید: پرسشی درباره‌ی «من کیستم؟» اما نیز درباره‌ی «ما چگونه می‌خواهیم با هم باشیم؟» این پرسش، صرفاً فردی یا روان‌شناختی نیست، بلکه سیاسی، تاریخی، و در نهایت، اگزیستانسیالیستی‌ست. هویت، آن‌گونه که ژیکر می‌فهمد، اگر صرفاً در پی بازشناسی باشد و نه بازسازی، خود را در مدار قدرت موجود تثبیت می‌کند؛ در حالی که هویت به‌مثابه روندی دیالکتیکی، باید هم‌زمان حامل اعتراض به نظم نابرابر، و نیز گشودگی به دیگری باشد. این «دیگری» فقط دشمن یا بیگانه نیست، بلکه ممکن است آن بخشی از خود ما باشد که طردش کرده‌ایم: زبان مادری فراموش‌شده، حافظه‌ی تبعید، جنسیت خاموش، یا طبقه‌ی فروخورده.

از این منظر، هویت نه‌تنها یک «پناه‌گاه روانی» در برابر اضطراب‌های مدرن است، بلکه در صورت فقدان نقادی، می‌تواند به زندان خودساخته بدل شود. آن‌گاه که هویت به هسته‌ای ناب، باثبات، و غیر قابل سؤال فروکاسته شود، در برابر تفاوت و تغییر مقاومت می‌کند و بدل به ایدئولوژی می‌شود. اما اگر هویت را در نسبت با تاریخ، حافظه، و قدرت ببینیم، درمی‌یابیم که آن چه اهمیت دارد، نه پاسخ نهایی، بلکه امکان طرح مداوم پرسش است. پرسشی که به جای آن‌که به مرکز کشی و طرد بینجامد، به خلق افق‌هایی تازه برای هم‌زیستی، تفاهم، و تحول اجتماعی منجر شود.

در این چشم‌انداز، وفاداری به هویت، نه به معنای چسبیدن به شکل‌های تاریخی آن، بلکه تعهدی‌ست به زنده‌نگه‌داشتن روندی که در آن، انسان‌ها خود را بازمی‌سازند و جهان را بازمی‌فهمند. این نوع هویت، هویتی‌ست که در سکوت‌ها، در تبعیدها، در زبان‌های فراموش‌شده، و در خرده‌روایت‌های سرکوب‌شده زنده می‌ماند؛ نه به‌عنوان میراثی ایستا، بلکه همچون آتشی که باید از نو افروخته. در این مسیر، باید به یاد آورد که خویشتن، آن‌گونه که پل ریکور در «خویشتن همچون دیگری» می‌نویسد، همواره در آینه‌ی دیگری شکل می‌گیرد.

^۱ در این مقاله، واژه‌ی ethnic که در زبان انگلیسی معاصر بار مفهومی و نظری گسترده‌ای دارد، به صورت «اتنیکی» یا «اتنی» ترجمه شده است، نه «قوم». واژه‌ی ethnic ریشه در واژه‌ی یونانی باستان *ἔθνος* (ethnos) دارد که به معنای گروه انسانی با شیوه‌ی زیست، زبان، آیین یا سنت مشترک بود، بی‌آن‌که لزوماً دلالت بر خویشاوندی نسبی یا نژادی داشته باشد. در دوران لاتین متأخر و الهیات مسیحی، ethnicus گاه به «غیریهودیان» یا «بیگانگان فرهنگی» اطلاق می‌شد، اما در علوم اجتماعی قرن نوزدهم به بعد، ethnic بدل به مفهومی شد برای تحلیل گروه‌هایی که در درون ساختار دولت-ملت قرار دارند، اما به لحاظ زبانی، فرهنگی، تاریخی یا آیینی، از هویت رسمی و غالب متمایزند. در فارسی، معادل‌سازی رایج ethnic با «قوم» دچار چندین کاستی است: نخست آنکه «قوم» در زبان عمومی، بیش‌تر دلالت بر پیوندهای قبیله‌ای یا تبارگرایانه دارد و بار سنتی یا حتی تحقیرآمیزی به خود گرفته است. دوم آن‌که، ترجمه‌ی «قوم» اغلب به فروکاستن مفهوم ethnic به ریشه‌گرایی، ایستایی فرهنگی، یا عقب‌ماندگی منجر می‌شود. حال آنکه ethnicity در زبان علوم انسانی، مفهومی پویا، بینادینی، و در تعامل با قدرت است. از این‌رو، در این مقاله از ترجمه‌ی «اتنیکی» استفاده شده است؛ تا هم دلالت‌های فرهنگی-سیاسی واژه حفظ شود، و هم از بار معنایی تقلیل‌گرایانه‌ی واژه‌ی «قوم» در گفتمان رایج فاصله بگیریم. این انتخاب، نه فقط انتخابی زبانی، که موضعی نظری در برابر ذات‌گرایی فرهنگی و نگاه از بالا به تنوع زبانی-فرهنگی در جهان معاصر است.

منابع

Foucault, Michel. *The History of Sexuality, Volume 1*. Trans. Robert Hurley. Vintage, 1990.

Laclau, Ernesto & Mouffe, Chantal. *Hegemony and Socialist Strategy*. Verso, 1985.

Fraser, Nancy. *Justice Interruptus: Critical Reflections on the "Postsocialist" Condition*. Routledge, 1997.

Fanon, Frantz. *Black Skin, White Masks*. Grove Press, 2008.

Žižek, Slavoj. *The Ticklish Subject: The Absent Centre of Political Ontology*. Verso, 1999.

Fromm, Erich. *Escape from Freedom*. Holt Paperbacks, 1969.

Derrida, Jacques. *Monolingualism of the Other*. Stanford University Press, 1998.

Barth, Fredrik. *Ethnic Groups and Boundaries*. Waveland Press, 1998.

Anderson, Benedict. *Imagined Communities*. Verso, 1991.

Baudrillard, Jean. *Simulacra and Simulation*. University of Michigan Press, 1994.

Wallerstein, Immanuel. *World-Systems Analysis*. Duke University Press, 2004.

Immanuel Wallerstein, "Culture as the Ideological Battleground of the Modern World-System," *Theory, Culture & Society*, 7(2), 1990, pp. 31–55

Amin, Samir. *Eurocentrism*. Monthly Review Press, 1989.